



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ اسفند ۱۴۰۲

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۱. ظواهر - ادله حجیت ظواهر کتاب - دلیل اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم - مصادف با: ۱۱ شعبان ۱۴۴۵

شرح رساله حقوق: مهمترین عامل حرام خواری - حلال خواری

جلسه: ۸۳

سال پانزدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### ادله حجیت ظواهر کتاب

ادله اخباریین مبنی بر عدم حجیت ظواهر کتاب مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد که هیچ یک از این ادله قادر به اثبات مدعای آنها نیست. از آنچه که در پاسخ به ادله بعضی از اخباریین ذکر شد می‌توانیم چند مطلب را به عنوان دلیل بر حجیت ظواهر کتاب استخراج کنیم. این را نیز خیلی خلاصه و فهرست وار بیان می‌کنم که بحث تمام شود از این جهت. چند دلیل بر حجیت ظواهر کتاب قابل ذکر است.

#### دلیل اول

دلیل اول متشکل از دو مقدمه است:

مقدمه اول: همان دلیل حجیت ظواهر است؛ به این بیان که عقلاء برای تفهیم و تفهم از همین روش استفاده می‌کنند. یعنی به ظواهر کلام یکدیگر اخذ می‌کنند، مقاصد خودشان را از همین راه به یکدیگر منتقل می‌کنند، شارع نیز به عنوان رئیس عقلاء از همین روش استفاده کرده و روش دیگری را برای بیان مقاصد خودش به کار نگرفته است.

مقدمه دوم: از میان مهمترین مطالب و طرقی که شارع برای راهنمایی بشر به آن تکیه کرده، قرآن است، کتاب خدا، کتاب هدایت بشر است، کتابی است که راه سعادت را به بشر نشان میدهد و می‌خواهد انسان با تمسک به آن از شقاوت و بدبختی نجات پیدا کند. اگر ما آن دلیل حجیت ظواهر را ضمیمه کنیم به این مطلب که درباره قرآن گفتیم، راهی جز حجیت ظواهر کتاب باقی نیست. پس دلیل اول متشکل از دو مقدمه است:

۱. شارع همان روش عقلاء برای تفهیم و القای مقاصد پذیرفته و به همان عمل کرده است.

۲. قرآن کتاب زندگی است، راهنمای بشر و دستورالعمل زندگی در این دنیا است. اگر قرار باشد این کتاب قابل فهم و قابل اخذ نباشد اصلاً نقض غرض می‌شود. بله اینکه یک بخش هایی قابل فهم نباشد درست است ولی اینکه کلاً ما حجیت ظواهر کتاب را زیر سوال ببریم با این غرض و مقصد سازگار نیست.

سوال:

استاد: «فیه آیات محکمت و المتشابهات»، («هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ») متشابهات برای ما رأسا قابل فهم نیست، آن مقداری از آنها که راهنمایی کنند ما را به سوی آن می فهمیم و آن بخشی که به دست ما نرسد ما نمی فهمیم، منافات ندارد.

سوال:

استاد: ما الان بحث متشابهات را نداریم، ما می گوئیم متشابهات از ظواهر خارج هستند، بحث ما در ظواهر کتاب است نه متشابهات کتاب.

### دلیل دوم

دلیل دوم حدیث ثقلین است؛ پیامبر خدا در حدیثی که متواتر است و شیعه و سنی آن را نقل کرده اند می فرماید «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» دو چیز گران بها را در میان شما باقی گذاشتم یکی کتاب و یکی سنت. کتاب خدا برای چه باقی گذاشته شده است؟ در ادامه فرمود «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي» برای تمسک، برای عمل، برای اینکه گرفتار انحراف نشویم.

اگر قرار بود ظواهر کتاب حجت نباشد تمسک به آن معنا نداشت، تمسک به کتاب جز با فهم کتاب ممکن نیست. به عبارت دیگر لازمه تمسک به قرآن حجیت ظواهر است. احکام اخلاقیات و عقاید و هر چه که در قرآن است اگر بخواهد مورد تمسک قرار بگیرد باید معنایش فهمیده شود. پس تمسک متوقف بر حجیت ظواهر است. اینجا در واقع ما به روایات اخذ می کنیم زیرا اخباری ها روایات را حجت می دانند.

### دلیل سوم

ائمه معیارهایی را به ما ارائه داده اند برای صحت و سقم مطالبی که از قول آنها نقل می شود. آن بزرگواران فرموده اند به شما با این شاخص می توانید بسنجید که کدام سخن از ماست و کدام از ما نیست و آن شاخص عرضه به کتاب خداست. می گویند هر چه که از قول ما می شنوید به قرآن عرضه کنید، اگر موافق قرآن بود این سخن از ماست و اگر مخالف قرآن بود این سخن از ما نیست. این به عنوان یک معیار متوقف بر این است که ما معنای قرآن را بفهمیم تا بتوانیم تشخیص دهیم که این روایت موافق با قرآن است یا نیست. اگر ظاهر قرآن حجت نباشد و اعتبار نداشته باشد، اگر ظواهر قرآن قابل فهم نباشد و قابل اخذ نباشد اصلا عرضه به کتاب معنا ندارد تا ببینیم اصلا موافق است یا موافق نیست. پس این روایات نیز دلیل دیگری بر حجیت ظواهر کتاب است.

### دلیل چهارم

دلیل چهارم روایاتی است که در باب تعارض خبرین وارد شده است. در باب تعارض خبرین و ترجیح یکی از مرجحات موافقت با کتاب است و شاید مهمترینش است. چند وجه برای ترجیح در مورد خبرین متعارضین بیان شده است. وقتی موافقت با کتاب معیار ترجیح یکی از دو خبر متعارض است، یکی از دو خبر متعارض است، پس باید ظواهر کتاب حجت باشد تا ما یک معنایی را بفهمیم و به آن اخذ کنیم، آنگاه بسنجیم و ببینیم این دو خبر متعارض کدام یک موافق با کتاب است و کدام موافق با کتاب نیست.

### دلیل پنجم

دلیل پنجم روایاتی است که بر اساس آنها خود ائمه روش کشف احکام شرعی یا به تعبیر دیگر اجتهاد از قرآن را تعلیم داده اند. از جمله این روایت که زراره از امام علیه السلام پرسید چرا مسح در وضو مسح به بعض الرأس و بعض الرجلین است، یک مقداری

از سر را مسح بکشد کافی است، چرا در مسح پا مقداری از پا لمس شود کافی است؟ سوال کرد که شما از کجا می‌فرمایید مسح به بعضی الرأس و به بعضی الرجلین است؟ حضرت فرمود: «لمکان الباء» در آیه «وامسحوا برؤوسکم» و آیه «فاغسلوا وجوهکم». البته روایت طولانی است «قلت لأبی جعفر (ع) ألا تخبرنی من أين علمت وقلت إن المسح ببعض الرأس وبعض الرجلین؟ فضحك ثم قال: یا زرارۀ قاله رسول الله (ص) و نزل به الكتاب من الله لان الله عز وجل يقول: فاغسلوا وجوهکم فعرنا ان الوجه کله ینبغی له ان یغسل؛» می‌گوید وقتی فرمود صورتتان را بشوید باء نیاورد، فرمود فاغسلوا وجوهکم، «با» نیاورد، و این به ما می‌فهماند که کل صورت باید شسته شود، «ثم قال و أیدیکم إلی المرافق ثم فصل بین الکلامین فقال وامسحوا برؤوسکم فعرنا حین قال برؤوسکم ان المسح ببعض الرأس لمکان الباء» این «باء» که آورده شده است یعنی بعضی آن قسمت.

اینجا حضرت تعلیم می‌دهند و به زراره نمی‌گویند که ما علم غیب داریم، یا ما علم لدنی داریم، البته آن هم هست ولی می‌گویند راهش این است، در یک جا «باء» آورده شده ولی در جای دیگر نیاورده. اگر ظواهر قرآن حجت نبود اصلاً معنا نداشته که امام باقر(ع) تعلیم دهد کیفیت استخراج این حکم شرعی را. این نشان می‌دهد که ظواهر حجت هستند همانطور که همه از کلمات دیگران استفاده می‌کنند.

ادله دیگری نیز بیان شده است که ما اجمالاً برای تحکیم آن مدعا خواستیم عرض کنیم که نه تنها ادله بعضی از اخباریین مردود است بلکه ما دلیل محکم و قاطع بر ظواهر داریم.

### نتیجه کلی بحث

فتحصل مما ذکرنا کله در میان اقوال پنج گانه که مورد بررسی قرار گرفت ان الحق حجیة الظواهر مطلقاً، هیچ یک از آن تفصیل مورد قبول نیست؛ نه تفصیل بین ظواهر کتاب و غیر آن و نه تفصیل بین مقصودین به افهام و غیر آن و نه تفصیل بین حصول ظن به وفاق و غیر آن و نه تفصیل بین ظن به خلاف و غیر آن. تمام این تفصیل باطل است و حق حجیت ظواهر است مطلقاً.

### شرح رساله حقوق

تا اینجا در مورد آثار حرام خواری چه در دنیا و آخرت مطالبی را عرض کردیم.

### مهمترین عامل حرام خواری

حرام خواری بنا به فرموده بزرگان علم اخلاق از جمله مرحوم نراقی در معراج السعاده و جامع السعادات یک عامل بسیار مهم دارد و آن حب دنیا و حرص بر دنیا است. حب الدنيا رأس کل خطیئة است، واقعا همه رذیلت ها ریشه در حب دنیا دارد، حرص بر دنیا و نیز می‌فرمایند: بزرگترین مانع تکامل حرام خواری است. این خیلی عجیب است که بزرگترین مانع تکامل را حرام خواری می‌دانند، بزرگترین هلاک کننده ها، بزرگترین مانع رسیدن به سعادت و اینکه اغلب مردم که گرفتار شقاوت شدند و از سعادت دور ماندند به همین جهت یعنی حرام خواری یا حرام خواهی است. حرام خواری که برخاسته از حب و حرص به دنیاست بدون تردید انسان را هلاک می‌کند. بزرگترین حجاب و مانع بین انسان و قرب الهی است. حال این همه آثار سوء را برای ما گفتیم ولی درباره کمتر چیزی این مقدار آثار سوء بیان شده است.

### حلال خواری

اما در مقابل، حلال خواری است که بر آن بسیار تأکید شده است واقعا از بسیاری از امور نقش تعیین کننده تری دارد. معنای تقوا و ورع که گفتند روشن است. تقوی و ورع یعنی چشم پوشی از حرام خدا و البته اطاعت از دستورات الهی، تأثیر حلال خواری در

سعادت انسان به حدی است که پیامبر گرامی اسلام بر وزان «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» می فرماید: «طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة» طلب حلال به عنوان فریضة نقل شده است. یعنی هر کار و عملی و هر چیزی را که می خواهید دنبال حلالش باشید. طلب حلال فریضة است. طلب حلال فقط طلب رزق حلال نیست بلکه یک معنای وسیعی دارد.

۱. روایات پیامبر(ص) می فرماید عبادت هفتاد جزء دارد که طلب حلال برتر از همه اجزاء آن است، یعنی اگر شما یک عبادتی را در نظر بگیرید یا مجموع عبادات را در نظر بگیرید، برترین جزئش طلب حلال است.

۲. هم چنین پیامبر می فرماید: عبادت ده جزء دارد که نه جزئش طلب حلال است.

طلب حلال یک معنای واسعی دارد، اما به خصوص طلب رزق و روزی حلال یک آثاری در دنیا دارد و یک آثاری در آخرت دارد، درست نقطه مقابل حرام خواری است.

خیلی سریع اشاره می کنیم به آثار دنیوی حلال خواری درست نقطه مقابل حرام خواری.

۳. مثلا پیامبر(ص) می فرماید: اگر کسی چهل روز غذای حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی میکند و چشمه هایی از حکمت را از قلب بر زبانش جاری می کند، نظیر این را درست در مقابل حرام خواری داشتیم. منتهی فرقی این است که آنجا می گفت اگر یک لقمه حرام بخورد گرفتار آن آثار می شود ولی اینجا برای رسیدن به چشمه های حکمت باید چهل روز غذای حلال بخورد.

۴. یا مثلا فرمودند: اگر کسی از دست رنج خودش ارتزاق کند با سرعت برق از صراط عبور می کند.

۵. پیامبر(ص) می فرماید اگر کسی از دسترنج حلال خودش ارتزاق کند خداوند تمام درهای بهشت را برای او باز می کند تا از هر دری که بخواهد وارد بهشت شود.

۶. همچنین می فرماید: کسی که از دسترنج حلال خودش ارتزاق کند خداوند با نظر رحمت به او می نگرد و او را عذاب نمی کند.

۷. یکی از اصحاب از پیامبر خدمت پیامبر رسید و عرضه داشت برای او دعا کند تا مستجاب الدعوه شود، حضرت فرمود غذایت را پاک و حلال کن تا دعایت مستجاب شود. اگر می خواهی دعایت مستجاب شود غذایت را حلال کن. این خیلی مهم است. آنگاه ما می گوئیم چرا دعاها مستجاب نمی شود.

روایات زیاد است و فرصت کم ولی آثاری که برای حلال خواری بیان شده است هم در دنیا و هم در آخرت زیاد است، اگر بخواهیم یکی یکی اینها را مبسوطا بیان کنیم معلوم نیست این بحث چه زمانی تمام می شود، باید اینها را اشارتا بیان کنیم، دقیقا تمام آنچه که برای حرام خواری گفته شده به عنوان اثر چه در دنیا و چه در آخرت، ضدش برای حلال خواری و طلب حلال بیان شده است.

۸. پیامبر گرامی اسلام(ص) هرگاه با یک شخصی مواجه می شد که از او خوشش می آمد می فرمود آیا شغل و کار و پیشه ای داری؟ اگر می گفتند نه، حضرت می فرمود از چشمم افتاد. یک وقت کسی را می دید حال به هر دلیل پیامبر را جذب می کرد، حضرت سوال می کردند که آیا شغل و کاری دارد؟ می گفتند خیر، میگفتند از چشمم افتاد. فکر نکنید تنبلی و بی کار و بی حالی چیز خوبی است. به چشم پیامبر آمدن، به کار و تلاش است نه تنبلی و کسالت و ... هرچه پرکارتر مخصوصا ما طلبه ها نزد پیامبر با ارزش تر

هستیم. از پیامبر سوال کردند چرا از چشم شما افتاد؟ حضرت فرمود: اگر مومن شغل و کاری نداشته باشد با دینش زندگی می‌کند یعنی از راه دینش ارتزاق می‌کند در حالیکه باید با کدیمین تلاش کرد. حال این یک معنای خاصی دارد.

به هر حال بحث بعدی که در جلسه بعد دنبال می‌کنیم ادامه این فرمایش امام سجاد است که بعد از اشاره به لزوم اجتناب از حرام خواری فرمود « و اما حق بطنک فان لا تجعله وعاء لقليل من الحرام و لا لكثير و ان تقتصد له فی الحلال » این همه توصیه به حلال شده است این همه بر آن تأکید شده است ولی معنای حلال خواری اینطور نیست که تا خرخره حلال بخوریم، حد دارد، که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»